

همسازی هویت ملی و قومی در ایران و رویکرد اقوام ایرانی به وحدت ملی و حق تعیین سرنوشت

دکتر علی اصغر قاسمی*

مجید خورشیدی**

حسین حیدری***

تاریخ دریافت: ۹۰/۶/۲۷

تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۰/۲۹

چکیده

از سال‌های پس از جنگ جهانی دوم موضوع وحدت ملی و حق تعیین سرنوشت به یکی از موضوعات مهم دولت‌ها، اقوام و صاحب نظران و

* . استادیار علوم سیاسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی
ghasemi_aliasghar@yahoo.com

** . دانشجوی دوره دکتری سیاست و حکومت در دانشگاه پوترای مالزی

madjidkhorshidi@yahoo.com
*** . کارشناسی ارشد توسعه اجتماعی و پژوهشگر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی
hs.heidari@gmail.com

اندیشمندان مسائل سیاسی و اجتماعی جهان تبدیل شده است. در ایران نیز در این مقطع زمانی موضوع وحدت ملی و حق تعیین سرنوشت یکی از موضوعات اساسی و مهم عرصه سیاسی بوده است. پیگیری این حق از طرف اقوام ایرانی که با سوء تفاهمات و تنش‌هایی نیز همراه بوده، مبتنی بر نگرش‌ها و کنش‌هایی بوده که آنها را از جنبش‌های تجزیه‌طلب کشورهای مستعمره در نیمه دوم قرن بیستم متمایز می‌کند چرا که به لحاظ تاریخی کشور ایران هیچ‌گاه مستعمره کشور دیگری نبوده و همه اقوام در دوره‌های گوناگون تاریخی نقش پررنگی در اداره نظام سیاسی کشور داشته‌اند. افزون بر این، اقوام ایرانی به دلیل همسازی عناصر هویت ملی و قومی، اهداف تجزیه طلبانه و معطوف به تضعیف وحدت ملی را دنبال نکرده‌اند.

این مقاله با بهره‌گیری از روش مصاحبه عمیق با تعدادی از نخبگان قومی و نیز تحلیل ثانویه یافته‌های مطالعات صورت گرفته در زمینه هویت ملی و قومی، درصدد تبیین همسازی هویت قومی و ملی در ایران و تاثیر آن بر نگرش‌ها و کنش‌های معطوف به پیگیری حق تعیین سرنوشت از طرف اقوام ایرانی می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: ایران، وحدت ملی، هویت ملی، هویت قومی، حق

تعیین سرنوشت

مقدمه و طرح مسئله

در سال‌های نیمه دوم قرن بیستم و همزمان با آغاز مبارزات استقلال طلبانه ملل مستعمره، موضوع حق تعیین سرنوشت به یکی از دغدغه‌های فکری اندیشمندان، سیاستمداران، مردم و نیز گروه‌های قومی مبدل شده بود. این موضوع در دو دهه اخیر تحت تأثیر روند جهانی شدن، به ویژه کمرنگ شدن جایگاه و نقش دولت - ملت در تحولات سیاسی و اجتماعی از یک سو و فروپاشی بلوک شرق و پایان یافتن جنگ سرد و پیدایش منازعات قومی و فرهنگی در بسیاری از کشورها همچون یوگسلاوی،

جمهوری‌های آسیای میانه و قفقاز و... از سوی دیگر، وارد مرحله تازه‌ای شده است؛ به نحوی که بسیاری از کشورها به دلیل وجود اختلافات وسیع و عمیق قومی، مذهبی و فرهنگی درگیر جنگ‌ها و منازعات خونین داخلی و منطقه‌ای شده‌اند. در این مقطع زمانی اقوام ایرانی نیز همچون اقوام سایر نقاط جهان، حق خود را برای تعیین سرنوشت دنبال کرده‌اند. پیگیری این حق از طرف اقوام ایرانی که سوء تفاهمات و تنش‌هایی نیز به همراه داشته، مبتنی بر نگرش‌ها و کنش‌هایی بوده که آنها را از جنبش‌های تجزیه طلب کشورهای مستعمره در نیمه دوم قرن بیستم متمایز می‌کند چرا که به لحاظ تاریخی کشور ایران هیچ‌گاه مستعمره کشور دیگری نبوده و همه اقوام در دوره‌هایی در اداره نظام سیاسی و اداری کشور نقش بارزی داشته‌اند.

یکی از موضوعات مهم در مباحث معطوف به وحدت ملی و حق تعیین سرنوشت، نوع نگرش گروه‌های قومی به مقوله هویت ملی است؛ چرا که هویت ملی یکی از اساسی‌ترین عناصر و پیش شرط‌های ضروری دستیابی به وحدت ملی است. به عبارت دیگر وجود احساس تعارض یا همسازی بین هویت ملی و هویت قومی اقوام، نقش موثری در چگونگی پیگیری حق تعیین سرنوشت و سرانجام همبستگی ملی دارد. بر این اساس این مقاله می‌کوشد به این سؤال پاسخ دهد که رابطه هویت ملی و قومی در ایران چگونه بوده و این رابطه چه تاثیری بر نحوه پیگیری حق تعیین سرنوشت از طرف اقوام ایرانی داشته است؟

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش، روش کیفی و تحلیل ثانویه است. برای جمع‌آوری اطلاعات و داده‌ها در روش کیفی، از روش مصاحبه نیمه ساخت یافته استفاده شده است. با توجه به توصیه رویین و بابی (۱۹۹۷) مبنی بر این که شرکت کنندگان در یک مصاحبه باید بر اساس ارتباط با موضوع انتخاب شوند، تلاش شده تا مصاحبه شوندگان براساس دارا بودن اطلاعات در زمینه تحقیق انتخاب شوند. بنابراین روش نمونه‌گیری

هدفمند و غیر تصادفی بوده و مصاحبه شوندگان از بین نخبگان سطوح گوناگون گروه‌های قومی مانند نمایندگان مجلس، احزاب سیاسی و نخبگان دانشگاهی انتخاب شده و مصاحبه‌ها تا رسیدن تحقیق به حد اشباع اطلاعات (Neuman, ۱۹۹۷) ادامه یافته‌اند.

با توجه به سابقه تاریخی و میزان تنش گروه‌های قومی با حکومت مرکزی در طول صد سال اخیر چهار گروه قومی کرد، ترک، عرب و بلوچ به عنوان نمونه جهت مطالعه انتخاب شده و تعداد مصاحبه شوندگان نیز متناسب با پیشینه مبارزات، شش نفر از نخبگان کرد، دو نفر ترک، دو نفر بلوچ و دو نفر عرب بوده‌اند.

با توجه به هدف پژوهش و مقدار بهره‌گیری از تجارب مصاحبه شونده‌گان و همچنین ساختار جوامع قومیتی، تلاش شد تا مصاحبه شوندگان از بین مردان ۴۰ تا ۶۰ سال انتخاب شوند. با توجه به اهمیت بالای تحصیلات و ارتباط مستقیم آن با موقعیت نخبگان قومی در جامعه، شش نفر از آنها دارای مدرک دکتری و شش نفر دیگر دارای مدرک کارشناسی ارشد در زمینه‌های علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، فلسفه، تاریخ، مدیریت، مذهب، اقتصاد و ارتباطات می‌باشند.

همچنین تلاش شد در انتخاب مصاحبه شوندگان پیشینه سیاسی و اجتماعی ایشان مدنظر قرار گیرد. به عنوان مثال چهار نفر از نخبگان قومی مصاحبه شونده در دوره‌های گذشته عضو مجلس بوده و بقیه نیز از نخبگان دانشگاهی، فعالان سیاسی و روزنامه‌نگاران فعال در نشریات قومی می‌باشند.

با توجه به محدودیت دسترسی به فعالان قومی خارج از کشور، به مصاحبه با نخبگان ساکن ایران اکتفا شد. همچنین به دلیل محدودیت‌هایی که در بررسی مطالبات جامعه قومی و عدم امکان افکار سنجی در این جوامع وجود دارد، به اظهارات نخبگان در این زمینه بسنده شده است. هر چند تفاوت‌هایی بین نقطه نظرات توده و نخبگان قومی در نوع نگاه به مطالبات قومی وجود دارد اما می‌توان آنها را به عنوان یک مجموعه بهم پیوسته در نظر گرفت (لایت بادی، ۱۹۶۹ و دراموند، ۱۹۷۷).

فرایند استفاده از داده‌ها و نتایج پژوهش‌های دیگر به منظور پاسخگویی به سؤالات تحقیق دیگر و اثبات یک مسئله دیگر را تحلیل ثانویه می‌گویند. این منابع می‌توانند داده‌ها و نتایج یک مطالعه اکتشافی، توصیفی و یا تبیینی باشند. بنابراین تحلیل ثانویه می‌تواند مواد تبیینی مورد نیاز جهت ارتباط متغیرهای علی جهت پشتیبانی از یک فرضیه را فراهم نماید (آلستون و باولس، ۲۰۰۲: ۱۲۰-۱۱۸). از این روش در برخی از قسمت‌های پژوهش به ویژه در تبیین رابطه هویت ملی و هویت قومی - از نتایج و یافته‌های پژوهش‌های دیگر - استفاده شده است.

مفاهیم و مبانی نظری

۱- هویت

واژه «هویت»^۱ در لغت به معنای هستی، وجود، ماهیت و سرشت است. ریشه لغوی آن از واژه «هو» گرفته شده که اشاره به غایت، نهایت و کمال مطلق دارد و موجب شناسایی و تمایز خود از دیگری می‌شود (معین، ۱۳۷۷). هویت در اصطلاح به معنای تلاش آگاهانه، مستمر و همیشگی کنشگران برای پاسخگویی به پرسش چیستی و کیستی و نحوه شناسایی و معرفی خود در برابر دیگری است. در حقیقت مفهوم «هویت» پاسخ آگاهانه هر فرد، قوم یا ملت به سؤالاتی از قبیل که بوده؟ کجا بوده؟ چه بوده؟ چه هست؟ متعلق به کدام قوم و نژاد و تیره است؟ خاستگاه اصلی و همیشگی اش کجاست؟ به چه جامعه و ارزش‌هایی تعلق دارد و صاحب چه فرهنگ و تمدنی بوده؟ می‌باشد و پاسخ به این سؤالات است که یک فرد انسانی و ارزش‌های او را از هم‌نوع خود متمایز کرده و تعلق فرد به گروه خاصی را نشان می‌دهد.

برخی از متفکران هویت را در دو سطح خرد و کلان طبقه‌بندی می‌کنند. در دیدگاه‌های سطح کلان، هویت (در انواع اشکال آن) در رابطه با شرایط و عوامل

^۱. Identity

تاریخی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، زیست محیطی و فرایندهای عمده‌ای چون جهانی شدن، سنت و مدرنیته، نوگرایی و نوسازی مورد توجه قرار گرفته است. از نظر این دیدگاه هویت خصلتی تاریخی دارد و در طی تاریخ شکل می‌گیرد (فراستخواه، ۱۳۷۱).

دیدگاه‌های سطح خرد بر عوامل ذهنی و نیز نقش ارزشها و باورها، معانی ذهنی، پنداشتها و گرایشهای انسان‌ها در برساختن هویت جمعی تاکید می‌نمایند. در این دیدگاه‌ها عمدتاً بر چگونگی شکل‌گیری من مفعولی تمرکز گردیده و به کندوکاو در شیوه‌هایی پرداخته می‌شود که به واسطه آن تعاملات بین شخصی، درک از خود و به تعبیری هویت‌شان را شکل می‌بخشد (قادرزاده، ۱۳۸۸: ۴۵). این رویکرد با نظریه کنش متقابل نمادین پیوند خورده است. قضیه بنیادین در کنش متقابل نمادین این است که مردم معانی نمادین را به اشیا، رفتارها، خودشان و دیگران الصاق می‌کنند، و این معانی را طی تعامل منتقل می‌نمایند و گسترش می‌دهند. افراد نه بر مبنای خصوصیات غیرانتزاعی اشیا، بلکه بر مبنای معانی‌ای که این اشیا برای آنان دارند، رفتار می‌کنند. پس معانی و در نتیجه هویت‌ها طی تعامل شکل گرفته و گسترش می‌یابند (شارع پور و خوش فر، ۱۳۸۰: ۶).

از نگاهی دیگر هویت را در دو سطح فردی و جمعی می‌توان دسته‌بندی نمود. آنچه به ویژگی‌های شخصیتی یک فرد انسانی باز می‌گردد، با عنوان هویت فردی و آنچه به ویژگی‌هایی اجتماعی یک فرد انسانی باز می‌گردد، با عنوان هویت جمعی بازشناسی می‌شود. بر خلاف هویت فردی، هویت‌های جمعی «غیر شخصی» بوده و از طریق اجتماع برساخته می‌شوند (منصورنژاد، ۱۳۸۳: ۳۶۲).

با توجه به تعریف بیان شده، هویت ملی یکی از انواع هویت جمعی است. و همچنین یکی از مهم‌ترین منابع برای تعریف خود اجتماعی^۱ و مشتمل بر ویژگی‌های فرهنگ جمعی اعضا یک گروه یا جامعه و نیز روابط و مناسباتی که فرد را احاطه نموده

۱. Social Ego

است هم می‌باشد. از لحاظ فرهنگی کنشگران به وسیله فرهنگ جمعی یا مشترک اعضا یک جامعه، خود را در یک مقوله طبقه‌بندی می‌کنند و بدان وسیله اشتراکات‌شان را با سایر اعضای گروه (درون گروه) و تفاوت‌هایشان را با دیگران و گروه‌های دیگر (برون گروه) معین ساخته و مرزبندی می‌کنند.

الف) هویت ملی و هویت قومی

هویت ملی بالاترین سطح هویت جمعی است که رابطه انسان با کشورش را نشان می‌دهد. هویت ملی فرآیند پاسخگویی آگاهانه یک ملت به پرسش‌هایی از خود است؛ اینکه چه کسی بوده و چه کسی هست؟ خاستگاه اصلی و دائمی‌اش کجاست؟ دارای چه فرهنگ و تمدنی بوده و چه نقشی در توسعه تمدن جهانی داشته و امروز چه جایگاه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در نظام جهانی دارد؟ و سرانجام این که ارزش‌های ملهم از هویت تاریخی او تا چه حد در تحقق اهداف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه موردنظر، کارساز خواهد بود (باوند، ۱۳۷۸).

در تعریفی دیگر هویت ملی به معنای احساس وفاداری به عناصر و نمادهای مشترک در اجتماع ملی و در میان مرزهای تعریف شده سیاسی است (یوسفی، ۱۳۸۰: ۱۷). بر اساس این تعریف، میزان تعلق و وفاداری افراد درون یک اجتماع ملی به هر یک از عناصر و نمادهای ملی؛ سرزمین، دین و آیین، آداب و مناسک، تاریخ، زبان و ادبیات، مردم و دولت، شدت احساس هویت ملی افراد آن اجتماع ملی را مشخص می‌سازد. (یوسفی، ۱۳۸۰: ۱۸)

برخی اندیشمندان هویت ملی را به معنای عبور از هویت‌های سنتی همچون مذهب، قوم و قبیله به هویت‌های فراگیرتر می‌دانند (رجایی: ۱۳۸۲: ۱۲). بر این اساس هویت ملی هویتی است که افراد به جای این که خود را بر اساس تعلقات قومی - قبیله‌ای شناسایی کنند، بر مبنای تعلق به ملتی خاص با جغرافیا و نظام حکومتی معین شناسایی می‌کنند. هویت ملی باید چنان فراگیر باشد که تعارضی بین هویت اولیه

(فردی - قومی) و هویت فراگیر (ملی) ایجاد نکنند. بر اساس این تعریف ویژگی‌های هویت ملی را می‌توان به داشتن ملتی خاص، جغرافیای سرزمینی و نظام حکومتی معین خلاصه کرد (بنی‌هاشمی، ۱۳۸۳: ۱۵).

همان‌طور که دیده می‌شود، تعاریف متعددی از مفهوم هویت ملی ارائه گردیده است. برخی از تعاریف بر بُعد احساسی و عاطفی هویت تأکید داشته و آن را عامل پیوند و تعلق فرد به گروه یا جامعه‌ای که عضو آن است می‌دانند. در تعاریف دیگر هویت ملی ناظر به وجه تمایز اعضای یک جامعه از دیگران و منفک کننده «ما» از «دیگری» به کار رفته است. در حالی که برخی از دیدگاه‌ها، قلمرو جغرافیایی، تاریخ، زبان، هنر و میراث علمی و ادبی مشترک، نمادها و مذهب مشترک را از جمله عناصر هویت ملی دانسته‌اند. برخی دیگر از صاحب‌نظران، هویت ملی را به معنای احساس تعلق و تعهد اعضای یک جامعه به رموز و نمادهای فرهنگی شامل هنجارها، ارزش‌ها، زبان، دین، ادبیات و تاریخ به کار برده‌اند که موجب تمایز آن جامعه از دیگر جوامع و همچنین انسجام و همبستگی اجتماع بزرگ ملی می‌شود. برخی دیگر معتقدند که هویت ملی امری انباشتی و تراکمی است و در فرایند یادگیری اجتماعی تکوین یافته و از سیالیت و پویایی برخوردار است بر این اساس رخدادهای مهم و ماندگار سیاسی، فرهنگی و اجتماعی به مرور زمان به لایه‌های هویتی افراد و گروه‌ها می‌افزاید و ساختمان هویتی آنها را متحول و متأثر می‌کند. بر اساس این دیدگاه هویت فردی جوامع ممکن است لایه‌ها و عناصر افزون‌تری از امروز داشته باشد. به همین دلیل حوادث عظیم و رویدادهای عمده چه در بُعد یک جامعه و چه در بُعد جهانی در آفرینش و گسترش گفتمان‌های هویتی نوین نقش مؤثری ایفا می‌کنند (افروغ، ۱۳۸۳).

دلایل این تعاریف متعدد می‌تواند ناشی از تفاوت در شیوه نگرش و برداشت از این مفهوم در حوزه‌های گوناگون علمی باشد و این که برخی از صاحب‌نظران اساساً عدم امکان ارائه تعریفی جامع و مانع از هویت (ملی) را به ماهیت تناقض‌نمای آن نسبت می‌دهند.

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان هویت ملی را برپایه اصول و بنیادهای مشترک دیرپای مردم یک سرزمین که بر گرد آن وحدت پیدا می‌کنند تعریف کرد (احمدی، ۱۳۸۴: ۱۳). این بنیانها اساس همبستگی ملی و توسعه اقتصادی و سیاسی در جوامع امروز هستند.

هویت قومی نیز بخشی از هویت اجتماعی افراد است که در ارتباط با هویت‌های محله‌ای، منطقه‌ای، نژادی، فرهنگی و جزء آن قرار می‌گیرد. با این حال هویت قومی عنصر بارزی در میان هویت‌هاست؛ چنانچه هر یک از انسان‌ها خود را به قوم و تباری (خیالی یا واقعی) وابسته می‌دانند. ضرورت این انتساب تا حدی است که اسمیت معتقد است اگر ملت‌ها خود را به یک ریشه قومی واقعی یا خیالی وصل نکنند، فرو می‌پاشند (گودرزی، ۱۳۸۴: ۳۲).

الطایی هویت قومی را مجموعه‌ای از عوامل عینی و ذهنی، فرهنگی و اجتماعی، عقیدتی و نفسانی می‌داند که در یک گروه متجلی می‌شود و آن را نسبت به دیگر گروه‌ها متمایز می‌سازد (الطایی، ۱۳۷۸: ۱۵۸).

هویت قومی از ترکیب متنوع مؤلفه‌های قومیت به وجود می‌آید و حتی در بسیاری از موارد تنها یک مؤلفه متفاوت باعث ایجاد نوعی هویت قومی می‌شود. بنابراین در بین اقوام گوناگون مؤلفه‌های قومیت متفاوت بوده و در هر گروه قومی، هر یک از مؤلفه‌ها دارای درجات اهمیت متفاوتی هستند (احمدلو و افروغ، ۱۳۸۱).

در تعریف هویت قومی اتفاق نظر چندانی وجود ندارد و هر متفکر و اندیشمندی با برجسته کردن یکی از ویژگی‌های هویتی، به تعریف آن مبادرت کرده است. آنچه از بررسی این تفاوت‌ها به دست می‌آید این است که مسئله محوری در تعریف هویت قومی را مؤلفه‌ها و عناصر هویت قومی تشکیل می‌دهد. بنابراین «هویت قومی را بر بنیاد شناسه‌های فرهنگی مانند زبان، مذهب، آداب و رسوم و پیشینه تاریخی تعریف می‌کنند که با آن افراد با تمام یا برخی جنبه‌های هویتی یک گروه پیوند می‌یابند (گل محمدی، ۱۳۸۱: ۱۵۹). البته خود این مؤلفه‌ها و عناصر نیز متنوع بوده و نقش

آنها در هویت‌دهی به اقوام متفاوت است. در علوم اجتماعی معاصر عموماً یک گروه قومیتی به صورت بیان مجموعه‌ای از تنوع‌ها و ویژگی‌های برآمده از دین، فرقه، کاست، منطقه، زبان، تبار، نژاد، فرهنگ و... تعریف می‌شود که گاه یک قومیت به تنهایی فقط یکی از این عناصر را در بر گرفته و با آن منطبق است و گاهی نیز شامل ترکیبی از آنها است.

ب) ابعاد و مؤلفه‌های هویت ملی

در خصوص ابعاد مؤلفه‌ها و هویت ملی همچون تعاریف و رویکردهای مربوط به این مفهوم دیدگاهها و نظریات گوناگونی وجود دارد. به عنوان مثال در حالی که بخشی از اندیشمندان سنتی در علوم جغرافیا بر مؤلفه سرزمین و تاریخ مشترک تأکید دارند، صاحب‌نظران علوم سیاسی بر ساختار سیاسی مشترک، ملیت و ملت یا جامعه مدنی تکیه می‌کنند، در همان حال عالمان علوم اجتماعی، زبان، دین و آداب و رسوم مشترک را به عنوان عنصر اساسی هویت ملی بر می‌شمرند (مجتهدزاده، ۱۳۸۴: ۹). اما در یک رویکرد جامع و بر اساس این تعریف که هویت ملی فرآیند پاسخگویی آگاهانه یک ملت به پرسش‌های پیرامون خود است، می‌توان از ابعاد گوناگون اجتماعی، تاریخی، جغرافیایی، سیاسی، دینی، فرهنگی و زبانی- ادبی هویت ملی سخن گفت (حاجیان، ۱۳۷۹: ۲۰۵-۱۹۹).

ابعاد اجتماعی هویت ملی ناظر بر احساس تعلق خاطر مشترک و تعهد افراد به اجتماع ملی است.

ابعاد تاریخی هویت ملی بر مواردی مانند دانش تاریخی، تعلق خاطر تاریخی و اهتمام تاریخی اشاره دارد.

بعد جغرافیایی هویت ملی بر قلمرو یک سرزمین مشخص نظر دارد.

بُعد سیاسی هویت ملی ناظر بر دانش سیاسی، مشارکت و نظارت، علاقه به ملت، تمایل به انجام فعالیت سیاسی، اعتماد و اطمینان به نظام سیاسی و ... است. بُعد دینی هویت ملی معطوف به پایبندی به جوهر دین و ارزش‌های بنیادین دینی، دلبستگی جمعی و عمومی به شعائر و مشارکت عملی به ظواهر و آیین‌های مذهبی است.

بُعد فرهنگی هویت ملی نیز شامل آیین‌ها و سنت‌های عام، معماری بناها و مکان‌ها، جشن‌ها و اعیاد فرهنگ عامه، لباس و طرز پوشش، رسوم، عرف و هنرهای ملی است.

بُعد زبانی و ادبی هویت ملی نیز ناظر بر ادبیات علمی، فلسفی و سیاسی، آثار منظوم ادبی و داستانی، ادبیات عامه، زیان رایج و موسیقی ملی می‌باشد.

۲- حق تعیین سرنوشت و مسئله تجزیه طلبی

حق تعیین سرنوشت دکترینی است که ریشه در ایده‌های حاکمیت مردمی در قرن هجدهم دارد. ایده‌ای که با جهش ناسیونالیسم در قرن نوزدهم اروپا توسعه یافت. بررسی تاریخی قرن بیستم نشان می‌دهد که در فاصله بین دو جنگ جهانی و به ویژه پس از جنگ جهانی دوم، حق تعیین سرنوشت، نقشی محوری در تعیین نقشه جهان در اروپای شرقی، آسیا و آفریقا ایفا کرده و به موجودیت برخی از سرزمین‌های مستعمره و امپراطوری‌ها پایان داده است (Horowitz, ۱۹۸۱).

از منظر تاریخ اندیشه سیاسی، حق تعیین سرنوشت به طور جدی در ابتدای قرن بیستم غالباً توسط فلاسفه چپ گرا از قبیل لنین، روزا لوکزامبورگ، کارل رنر، اوتو باوئر و ... مورد بحث و بررسی قرار گرفت. مسئله حق تعیین سرنوشت یکی از پایه‌های اساسی مباحث لنین^۱ بود و جایگاه خاصی در آثار وی داشت. در این آثار، حق

تعیین سرنوشت ملت‌ها، گروه‌های قومی و گروه‌های گوناگون اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته است. لنین که تمام عمرش به جز دوره کوتاهی از پایان زندگی‌اش را در جامعه سرمایه‌داری سپری کرد، معتقد بود که جوامع سرمایه‌داری به اشکال گوناگون گروه‌های گوناگون اجتماعی را استثمار می‌کنند و برای از بین بردن این استثمار، همه گروه‌ها و طبقات اجتماعی می‌بایست حق تعیین سرنوشت خود را پیگیری نمایند. تداوم این بحث توسط دیگر اندیشمندان چپ با ترس از تجزیه کشورهاشان همراه شد که این احتیاط محافظه‌کارانه از تعلق خاطر به منافع و وحدت ملت‌هایشان سرچشمه می‌گرفت (Page, ۱۹۵۰).

حق تعیین سرنوشت به عنوان آموزه‌های فکری و عملی در غرب نیز دیده می‌شد. اعلامیه چهارده ماده‌ای ویلسون^۱ که حق تعیین سرنوشت را به رسمیت شناخته است یکی از تاثیرگذارترین اسناد غربی در این باره می‌باشد. کانر^۲ (۱۹۶۷) معتقد است که ویلسون هرگز فکر نمی‌کرد این اصطلاح جهانی شود. هدف ویلسون بکارگیری این حق در سرزمین‌هایی بود که در جنگ جهانی دوم شکست خورده بودند. اما استفاده از این عبارت بعد از جنگ جهانی دوم به سایر مناطق و ملت‌ها نیز تسری پیدا کرد و تحولات بعد از جنگ سرد باعث گسترده شدن این مباحث در ادبیات سیاسی جهان شد. بنابراین همصدا با روبین (۲۰۰۰) باید گفت درگیری‌های قومی در سراسر جهان «بخشی جدایی ناپذیر از وضعیت بشر می‌باشد» (Rubin, ۲۰۰۰: ۵۹). در سده اخیر تقاضای «حق تعیین سرنوشت»^۳ در میان گروه‌های قومی ساکن در یک منطقه جغرافیایی معین و تحت حاکمیت یک دولت دلیل اصلی بسیج قومی بوده است. اقوام در مسیر نیل به حق تعیین سرنوشت اغلب دو گزینه پیش‌رو دارند: خودمختاری محلی^۴ یا تجزیه کامل^۵ از دولت مرکزی. کرنل^۱ معتقد است با توجه به اینکه برای اقوام «ایجاد

-
- . Wilson s Fourteen Points
 - . Conner
 - . self-determination
 - . territorial autonomy
 - . outright secession

یک دولت مستقل محلی به هدفی دست‌یافتنی تبدیل شده است بنابراین کنترل سرزمین در جهان به یکی از موضوعات مهم در منازعات بدل شده است» (Cornell, ۲۰۰۲: ۲۴۵).

یکی از روش‌های نیل به حق تعیین سرنوشت «تجزیه طلبی»^۲ است، اما هر گونه تلاش در جهت نیل به این حق، الزاماً تجزیه طلبی نیست. بنابراین توجه به رابطه ظریف پیگیری حق تعیین سرنوشت با جنبش قومی و مسئله تجزیه طلبی در درک رفتار اقوام بسیار موثر و دارای اهمیت است. به همین دلیل است که بسیج قومی در بسیاری از کشور بویژه در کشورهای در حال توسعه به عنوان تلاش برای جدایی یا تجزیه‌طلبی تعبیر می‌شود. برای فهم بهتر موضوع تجزیه طلبی، بهتر است که مرز این مفهوم با جداسازی^۳ نیز مشخص شود.

هوروویتز^۴ (۱۹۸۱) برای هر عمل و درخواستی که منجر به جدایی یک سرزمین یا رسیدن به خودمختاری شود اصطلاح تجزیه‌طلبی را به کار می‌برد و تجزیه طلبی و جداسازی را مترادف هم می‌داند. ناگل^۵ (۱۹۸۰) و تیر^۶ (۲۰۰۵) نیز تجزیه طلبی و جداسازی را در یک معنا استفاده می‌کردند. تیر جداسازی را «تقسیم قلمرو سرزمین یک کشور با انگیزه‌های داخلی» تعریف می‌کند که منجر به ایجاد دست کم یک دولت مستقل جدید و تاسیس یک دولت کوچک‌تر شود.

ولی اولری^۷ (۲۰۰۷) معتقد است که تجزیه طلبی و جداسازی دارای معانی یکسانی نیستند. از نظر وی معنی این دو مفهوم با یکدیگر تمایز دارند. او «جدا شدن را به معنای انفصال جدید در سرزمین‌های مادری یک کشور می‌داند که کشور به دو سیستم سیاسی جداگانه یا بیشتر تقسیم شده و تحت نظر دو دولت مقتدر مستقل اداره

. Cornell
. Secession
. Separation
. Horowitz
. Nagel
. Tir
. O Leary

شود. اما تجزیه‌طلبی چیزی شبیه جدا شدن یا رها شدن و بازگشت به آن دسته از سرزمین‌های قبلی که زمانی یکسان نبوده‌اند می‌باشد، این گونه رها شدن‌ها هدف تجزیه طلبی است (O'leary, ۲۰۰۷: ۸۸۷).

وود^۱ (۱۹۸۱) نیز به تفاوت این دو مفهوم اعتقاد دارد و معتقد است اگر چه تجزیه طلبی و جداسازی اشاره به یک قطع رابطه که مبنای آن یک قرارداد است می‌باشد، اما این عبارت‌ها یکسان نیستند. از نظر وود جدایی و تجزیه‌طلبی دو عبارت مبهم هستند که همه رویدادها را پوشش می‌دهند که از ویژگی‌های آن تمایل برای کاهش کنترل دولت مرکزی در یک منطقه خاص می‌باشد. اما تجزیه طلبی اشاره شفاف و ویژه به «تقاضا برای خروج رسمی از قدرت سیاسی مرکزی توسط عضو یا اعضای اصلی بر اساس ادعای وضعیت اقتدار مستقل» دارد (Wood, ۱۹۸۱: ۱۱۰-۱۱۱).

عامل مهم دیگر در تجزیه‌طلبی «اقدام جمعی» است. یعنی تجزیه‌طلبی بدون یک تصمیم همگانی مردمی است که نخبگان آنها قصد جدا کردن آنها از دولت^۰ ملت را دارند قابل درک نمی‌باشد. این عامل در بسیاری از کارهای نظری و عملی مورد بررسی قرار گرفته است. برای مثال، هشتر^۲ (۱۹۹۲) تجزیه طلبی را از زاویه تئوری انتخاب عقلانی بررسی کرده است. وی معتقد است که تجزیه طلبی نتیجه موثر تصمیمات جمعی گروه‌های مردمی و نخبگان آنها است. او با تاکید بر تصمیم‌گیری‌های جمعی، میان تجزیه طلبی که منجر به تشکیل واحدهای سیاسی و تکه تکه شدن دولت‌های میزبان می‌شود و دیگر فرآیندها تفاوت قائل شده است (Hechter, ۱۹۹۲: ۱۶۶).

یافته‌های پژوهش

ایران از نقطه نظر تنوع قومی کشوری منحصر به فرد است و از تنوع قابل توجهی در زبان و مذهب برخوردار است. از هزاران سال پیش ایران اقامتگاه گروه‌های قومی

. Wood
. Hechter

گوناگون بوده است و از گذشته‌های بسیار دور اقوام و گروه‌های زبانی گوناگون در کنار هم زندگی می‌کنند.

مهم‌ترین گروه‌های قومی زبانی در ایران را اقوام فارس، ترک، کرد، عرب، بلوچ و ترکمن تشکیل می‌دهند. بر اساس نتایج آخرین سرشماری (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۰) کل جمعیت ایران حدود ۷۵ میلیون نفر است، اما هیچ گونه آمار رسمی از جمعیت گروه‌های قومی و زبانی وجود ندارد و برآوردهای صورت گرفته در این زمینه بیشتر براساس حدس و گمان و با تکیه بر برخی آمارهای جمعیتی رسمی از جمله جمعیت استان‌ها و ... صورت گرفته است.

کتاب واقعیت جهانی با توجه به اطلاعات سال ۲۰۰۷ ترکیب جمعیت گروه‌های قومی ایران را ۶۱ درصد فارس (شامل گیلک، مازندرانی لر و ...)، ۲۴ درصد ترک، ۷ درصد کرد، ۳ درصد عرب، ۲ درصد بلوچ، ۲ درصد ترکمن و ۱ درصد سایر اقوام (ارمنی، گرجی و ...) برآورد کرده است (سازمان مرکزی اطلاعات آمریکا، ۲۰۰۸).

با این وجود، گروه‌های قومی موجود در ایران تفاوت اساسی با گروه‌های قومی سایر کشورها دارد، زیرا گروه‌های قومی ایرانی با وجود دارا بودن برخی اختلافات زبانی و فرهنگی، در جامعه ایران یکپارچه هستند و برخلاف بسیاری از گروه‌های قومی در غرب یا در کشورهای چند قومیتی در سراسر جهان، تقریباً همه گروه‌های قومی ایرانی، بومی ایران می‌باشند و با وجود دارا بودن هویتی ثانویه (مذهبی، زبانی یا پیشینه منطقه‌ای)، فرهنگ و زبان ایرانی را به عنوان هویت اولیه یکپارچه خود پذیرفته و قبول کرده‌اند. برای سنجش نگرش اقوام ایرانی به هویت ملی و بررسی رابطه هویت ملی و نیز کنش‌های سیاسی و اجتماعی ایشان برای دستیابی به حق تعیین سرنوشت، برخی پژوهش‌های میدانی مرور و از یافته‌های آنها در تحلیل هویت ملی و تبیین رابطه آن با هویت قومی استفاده شده است که نتایج آن در ادامه می‌آید.

۱- هویت ملی در بین اقوام ایرانی

در مورد سنجش هویت ملی و عوامل موثر در افزایش یا کاهش میزان آن در بین اقوام گوناگون ایرانی تحقیقات زیادی (چلبی، ۱۳۷۸؛ یوسفی، ۱۳۸۰؛ سازمان ملی جوانان، ۱۳۸۰؛ عبداللهی و عثمان‌بر، ۱۳۸۱؛ ربانی و همکاران، ۱۳۸۷؛ لهسایی زاده و همکاران، ۱۳۸۸؛ فکوهی و آموسی، ۱۳۸۸ و...) در کشور انجام شده است. در این قسمت با استفاده از نتایج این پژوهش‌ها سعی خواهد شد تا هویت ملی و میزان آن در هر یک از اقوام، مورد بررسی قرار گیرد.

سازمان ملی جوانان (۱۳۸۰) در پژوهشی که در سطح ملی و با عنوان «وضعیت و نگرش جوانان ایران» انجام داده تلاش نموده تا نگرش‌های جوانان در سه بُعد شناختی، عاطفی و رفتاری را درباره موضوعات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، خانواده و از جمله هویت ملی مطالعه نماید. یافته‌های پژوهش بیانگر قوت احساس هویت ملی در هر سه بُعد شناختی، عاطفی و رفتاری است، به نحوی که کمترین نسبت موافقت با هر یک از گویه‌های ارائه شده معادل ۸۲/۸ درصد و بیشترین نسبت معادل ۹۶/۶ درصد کل پاسخگویان بوده است.

یوسفی (۱۳۸۰) در پژوهشی دیگر، «هویت ملی» یا «احساس تعلق و وفاداری افراد به اجتماع ملی» را بر اساس سه بُعد تعلق خاطر مشترک، وفاداری مشترک و میراث فرهنگی مشترک با استفاده از داده‌های پیمایش ملی ۱۳۸۰ در بین اقوام بلوچ، ترک، فارس، کرد و لر مورد بررسی قرار داده است که نتایج زیر به دست آمده است.

جدول ۱- آماره‌های هویت ملی در بین اقوام پنجگانه کشور

هویت ملی (کل)	ابعاد هویت ملی				
	میراث مشترک	وفاداری مشترک	تعلق مشترک		
۸۹/۴	۹۲/۰	۸۶/۸	۹۱/۴	میانگین	تاجیک
۹۲/۳	۱۰۰/۰	۹۰/۰	۱۰۰/۰	میانه	
۱۱/۰	۱۲/۵	۱۳/۸	۱۲/۷	انحراف معیار	
۸۳/۶	۸۷/۰	۸۰/۰	۸۵/۴	میانگین	کرمانجی
۸۴/۶	۸۳/۳	۸۰/۰	۸۵/۰	میانه	
۱۱/۴	۱۲/۸	۱۷/۰	۱۲/۰	انحراف معیار	
۸۴/۷	۸۸/۹	۷۷/۵	۸۹/۴	میانگین	فارسی
۸۶/۵	۹۱/۷	۸۰/۰	۹۵/۰	میانه	
۱۲/۴	۱۳/۷	۱۸/۸	۱۳/۲	انحراف معیار	
۸۱/۷	۸۶/۴	۷۵/۴	۸۵/۱	میانگین	کرد
۸۶/۵	۹۱/۷	۸۰/۰	۹۰/۰	میانه	
۱۶/۳	۱۵/۸	۲۱/۶	۱۸/۶	انحراف معیار	
۸۸/۴	۹۰/۲	۸۲/۴	۹۳/۱	میانگین	بک
۹۰/۴	۱۰۰/۰	۸۵/۰	۱۰۰/۰	میانه	
۱۰/۴	۱۱/۸	۱۶/۶	۹/۹	انحراف معیار	
۸۴/۸	۸۸/۲	۷۹/۶	۸۷/۹	میانگین	کل اقوام
۸۶/۵	۹۱/۷	۸۰/۰	۹۰/۰	میانه	
۱۲/۷	۱۳/۵	۱۸/۳	۱۳/۸	انحراف معیار	

(ماخذ: یوسفی، ۱۳۸۰)

نتایج جدول ۱ نشان می‌دهد که میانگین میزان هویت ملی، که نشانه تعلق و وفاداری به اجتماع ملی است، در ابعاد سه گانه و در کل، در بین پاسخگویان هر پنج قوم بالاتر از ۷۵ (از ۱۰۰ امتیاز) است. به علاوه وفاداری به اجتماع ملی در بین نیمی از پاسخگویان، بالاتر از ۸۰ است که نشان از وفاداری شدید است. در درون پاسخگویان هر قوم، اتفاق نظر زیادی در ابراز نظر و علاقه نسبت به عناصر هویت ملی وجود دارد. در این میان بیشترین اتفاق نظر در بین پاسخگویان بلوچ و لر دیده می‌شود. بیشترین علاقه و وفاداری به اجتماع ملی در بُعد «تعلق خاطر مشترک» توسط پاسخگویان لر و در دو بُعد دیگر یعنی «وفاداری مشترک» و «میراث مشترک» توسط پاسخگویان بلوچ ابراز گردیده است. میانگین کلی احساس هویت ملی در بین هر پنج گروه از پاسخگویان (اقوام پنجگانه) بالاتر از ۷۹ است، که نشان از وفاداری بسیار بالا به اجتماع ملی است (یوسفی، ۱۳۸۰: ۱۴-۱۳).

در پژوهش دیگری که ربانی و همکاران (۱۳۸۷) در زمینه سنجش میزان هویت ملی در بین دانشجویان ترک، کرد و عرب دانشگاه‌های دولتی کشور انجام داده‌اند نتایج زیر به دست آمده است.

جدول ۲- هویت ملی در بین دانشجویان دانشگاه‌های دولتی کشور

هویت ملی			ترک	کرد	عرب
اشتباه معیار	انحراف معیار	میانگین			
۱/۹	۲۳/۹				
۱/۸	۲۴/۵				
۱/۶	۲۲/۱				

(ماخذ: ربانی و همکاران، ۱۳۸۷)

نتایج به دست آمده از این پژوهش از بالا بودن میزان هویت ملی در بین هر سه گروه قومی ترک، کرد و عرب حکایت دارد که نتایج تحقیقات قبلی انجام شده در این زمینه را تایید می‌کند.

بنابراین تحقیقات انجام شده در زمینه سنجش میزان تعلق ملی در بین اقوام گوناگون کشور نشان می‌دهد که اگر چه میزان هویت ملی در بین همه اقوام به یک میزان نبوده و دارای مقداری نوسان می‌باشد، ولی در بین همه اقوام قوی و متوسط به بالا می‌باشد.

۲- رابطه هویت ملی و هویت قومی در بین اقوام ایرانی

دیدگاه‌های گوناگونی در مورد رابطه هویت قومی و هویت ملی در بین اقوام ایرانی وجود دارد. عده‌ای معتقدند که بین این دو متغیر اساساً رابطه‌ای وجود ندارد، عده‌ای اعتقاد دارند که بین این دو متغیر رابطه‌ای معکوس و منفی برقرار است و افزایش هویت قومی باعث تضعیف هویت ملی در بین افراد می‌شود، ولی بیشتر مطالعات صورت گرفته در کشور (ربانی و همکاران، ۱۳۸۸؛ حاجیانی، ۱۳۸۷؛ اکوانی، ۱۳۸۷؛ دژم خوی، ۱۳۸۷؛ رضایی و همکاران، ۱۳۸۶؛ میرزایی، ۱۳۸۵؛ چلبی، ۱۳۷۸؛ و...) نشان می‌دهند که بین دو متغیر هویت قومی و هویت ملی رابطه مثبت و مستقیم وجود دارد و افزایش هویت قومی باعث تقویت هویت ملی در افراد می‌شود.

مطالعه چلبی (۱۳۷۸) با عنوان «هویت قومی و رابطه آن با هویت ملی» است که در چارچوب یک پیمایش ملی در میان هشت قوم فارس، ترک، کرد، لر، بلوچ، عرب، ترکمن و طالش انجام شده و از اولین مطالعات منسجم و جامع در این حوزه است که تلاش کرده است تا میزان هویت ملی و هویت قومی و رابطه آنها با یکدیگر را در بین اقوام گوناگون بررسی نماید. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که احساس هویت ملی در بین همه اقوام قوی و بالاتر از ۸۴ (بر مبنای ۱۰۰) و در مجموع معادل ۸۷ می‌باشد.

همچنین بر اساس نتایج این پژوهش، میزان احساس هویت قومی نیز در بین همه اقوام بالا بوده و معادل ۷۸ است. محقق در نهایت به این نتیجه رسیده است که نه تنها بین هویت‌های قومی و ملی در ایران تضاد و تعارضی وجود ندارد بلکه این دو با هم رابطه‌ای مثبت داشته و یکدیگر را تقویت می‌نمایند.

نتایج پژوهشی که ملکی (۱۳۸۶) در استان گلستان انجام داده نشان می‌دهد که میزان هویت ملی (۰/۸۳۱) و هویت قومی (۰/۷۱۰) در بین ترکمن‌ها همانند سایر اقوام، بالا و قوی است. ایشان در بررسی خود به این نتیجه رسیده است که قوی و بالا بودن هویت ملی و قومی در بین قوم ترکمن نشان از آن دارد که جامعه مورد مطالعه، ضمن تاکید بر ارزش‌های فرهنگ ملی از ارزش‌های فرهنگ قومی نیز محافظت نموده و به آن علاقه‌مند است (ملکی، ۱۳۸۶: ۱۴۵-۱۴۳).

یافته‌های پژوهش ربانی و همکاران (۱۳۸۸) که بر روی دانشجویان ترک، کرد و عرب انجام شده نیز از بالا بودن هویت ملی و هویت قومی در بین دانشجویان حکایت دارد و موید موضوع بالا است.

جدول ۳- میانگین گرایش اقوام به هویت ملی و هویت قومی

عرب	کرد	ترک	
۷۷/۲	۸۴/۶	۹۱/۶	هویت ملی
۸۷/۶	۷۸/۴	۷۷/۲	هویت قومی

(ماخذ: ربانی و دیگران، ۱۳۸۸: ۵۱)

نتایج به دست آمده در این پژوهش نشان از آن دارد که اگر چه میزان هویت ملی در بین گروه‌های دانشجویی ترک، کرد و عرب اندکی تفاوت دارد ولی همه گروه‌های قومی دارای هویت ملی نسبتاً بالا و قوی هستند. بررسی میزان هویت قومی در بین

دانشجویان اقوام یاد شده نشان از آن دارد که همه گروه‌های یاد شده از میزان هویت قومی متوسطی برخوردار هستند.

بررسی رابطه بین هویت قومی و ملی در بین این دانشجویان نیز نشان می‌دهد که رابطه این دو متغیر مثبت و هم‌افزا بوده و شدت آن در حدود ۰/۳۱ است.

جدول ۴- آزمون ضریب همبستگی بین متغیر هویت ملی و هویت قومی

هویت ملی			هویت قومی
تعداد نمونه	سطح معنی داری	ضریب همبستگی	
۶۷۴	۰/۰۰۰	۰/۳۱	

(ماخذ: ربانی و همکاران، ۱۳۸۸: ۵۰)

حبیب احمدلو (۱۳۸۱) در پژوهشی که در مورد هویت ملی و هویت قومی در میان جوانان تبریزی انجام داده است، مؤلفه‌های زبان فارسی، میراث فرهنگی (مراسم ملی، نمادهای ملی و گذشته تاریخی)، وابستگی‌های ملی (قلمرو جغرافیایی، مردم ایران) و گرایش‌های دینی و سیاسی را به عنوان مؤلفه‌های هویت ملی و در مقابل، زبان و ادبیات ترکی، حافظه تاریخی، موسیقی سنتی قومی و وابستگی‌های قومی را به عنوان مؤلفه‌های هویت قومی در نظر گرفته است. نتایج به دست آمده از این پژوهش نشان می‌دهد که هویت قومی و ملی در جامعه یاد شده با یکدیگر رابطه مثبت و مستقیم دارند و هر چه هویت قومی قوی‌تر می‌شود گرایش به هویت ملی افزایش می‌یابد. نتایج کلی پژوهش بیانگر آن است که هویت ملی و هویت قومی جنبه‌هایی از هویت جمعی هستند که افراد در فرآیند اجتماعی شدن آنها را درونی کرده و جزیی از شخصیت خود می‌سازند و در موقعیت‌های مقتضی از آنها استفاده می‌کنند و این هویت‌ها لزوماً در مقابل همدیگر قرار نمی‌گیرند.

حاجیانی (۱۳۸۷) در پژوهشی تلاش نموده است تا علاوه بر سنجش میزان هویت ملی و هویت قومی در ابعاد سه گانه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، نسبت و رابطه این دو هویت را هم بررسی نموده و مورد آزمون قرار دهد. نتایج به دست آمده در رابطه با میزان هویت ملی و قومی نشان می‌دهد که میزان هر دو هویت در بین اقوام گوناگون نسبتاً بالا می‌باشد.

جدول ۵- میانگین گرایش هویت ملی و اقوام ایرانی

ترکمن	ترک	عرب	بلوچ	کرد	
۷۴	۷۶	۵۶	۷۸	۶۸	هویت ملی
۸۰	۷۰	۷۸	۷۲	۷۲	هویت قومی

(ماخذ: حاجیانی، ۱۳۸۷: ۱۵۷)

اگر چه میزان هویت قومی و هویت ملی در بین اقوام ترکمن، عرب، لر، کرد، بلوچ و ترک اندکی متفاوت بوده و با شدت و ضعف‌هایی در بین این اقوام مواجه است ولی آنچه اهمیت دارد این است که میزان هر دو هویت یعنی هم هویت ملی و هویت قومی در بین همه گروه‌های قومی بالا و قوی است. بررسی رابطه همبستگی میان ابعاد سه گانه دو متغیر هویت قومی و هویت ملی نیز این مسئله را اثبات می‌نماید و نشان می‌دهد که میان بُعد فرهنگی و بُعد اجتماعی هویت ملی و هویت قومی رابطه معنی دار و مثبت وجود دارد و تنها میان بُعد سیاسی هویت ملی و بُعد سیاسی هویت قومی رابطه منفی و معکوس برقرار است. به عبارتی از لحاظ فرهنگی و اجتماعی، تمایز و تضادی میان ملیت ایرانی و قومیت آنها مشاهده نشده است.

جدون ۶- ماتریس ضرایب همبستگی میان ابعاد هویت ملی و قومی

قوم‌مداری		سیاست قومی		فرهنگ و اجتماع		
(sig: ۰/۰۰۶)	-۰/۰۵	(sig: ۰/۰۵)	-۰/۲۸	(sig: ۰/۰۵)	۰/۳۴	بعد فرهنگی هویت ملی
(sig: ۰/۰۰۰)	۰/۰۱۶	(sig: ۰/۰۰۰)	۰/۰۴۳	(sig: ۰/۰۰۰)	۰/۲۲	بعد اجتماعی هویت ملی
(sig: ۰/۰۰۷)	۰/۰۱	(sig: ۰/۰۰۰)	-۰/۱۵	(sig: ۰/۰۰)	۰/۲۵	بعد سیاسی هویت ملی

فقط مواردی که سطح معناداری آنها زیر ۶ درصد است از نظر آماری معنادار می‌باشند. (ماخذ: حاجیانی، ۱۳۸۷: ۱۵۸)

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که بین هویت ملی و هویت قومی اقوام در ایران تا حدود زیادی همسازی وجود دارد و تعارضی بین هویت ملی و قومی اقوام ایرانی دیده نمی‌شود. تنها بُعدی که در هویت ملی و قومی رابطه منفی معکوس دارند بُعد سیاسی است و بین ابعاد اجتماعی و فرهنگی تا حد نسبتاً خوبی همسازی وجود دارد.

۳- رویکرد اقوام ایرانی به حق تعیین سرنوشت

اقوام ایرانی، در طول تاریخ معاصر ایران حق تعیین سرنوشت خود را به اشکال متفاوت پیگیری کرده‌اند. بر پایه نظرات مصاحبه شونده‌گان می‌توان به نکات زیر دست یافت:

الف) مطالبات گروه‌های قومی در ایران به تناسب طبقات گوناگون آن متفاوت بوده و به تبع آن راه‌های نیل به حق تعیین سرنوشت نیز در بین آنها متفاوت می‌باشد.

به عنوان مثال مصاحبه شونده ۶ ادعا می‌کند که تفاوت‌هایی در بین گروه‌های قومی وجود دارد. بنابراین نباید انتظار داشته باشیم که مطالبات همه گروه‌ها و در نهایت راه‌های نیل به آن یکسان باشد. علاوه بر این، مطالبات گروه‌های گوناگون با یکدیگر تفاوت دارد. در این زمینه مصاحبه شونده ۱۰ می‌گوید: درخواست حق تعیین سرنوشت در میان گروه‌ها اشکال متفاوتی دارد. این مطالبه در میان کردها، بیشتر شکل فرهنگی و سیاسی دارد، بنابراین احزاب سیاسی بیشترین نفوذ و قدرت را در عرصه سیاست دارند. این اظهارات در میان تجربیات سایر مصاحبه شوندگان نیز دیده می‌شود. مصاحبه شونده ۷ می‌گوید که پیگیری حق تعیین سرنوشت توسط گروه‌های قومی ایران در طول دوره‌های گوناگون شکل‌های متفاوتی داشته است، این مطالبات گاهی با انگیزه‌های داخلی و گاهی متأثر از فشارهای خارجی بوده‌اند. این گفته همچنین در تجربیات مصاحبه شونده ۶ نیز بیان شده است: گروه‌های گوناگون قومی ایران مطالبات خود را از راه‌های متفاوتی دنبال کرده‌اند. بدون در نظر گرفتن فعالیت‌های نمایندگان اکثریت مردم و اظهار درخواست‌های شخصی، حق تعیین سرنوشت به روش‌های رسمی مختلف از فعالیت‌های قانونی و مسالمت‌آمیز گرفته تا فعالیت‌های غیر قانونی و خشونت‌آمیز، به ندرت از راه‌های تجزیه طلبانه پیگیری شده است.

در تفاوت راه‌ها برای پیگیری این حق، برخی از مصاحبه شوندگان معتقدند راه‌های پیگیری همه اقوام ایرانی یکسان هستند. این مطلب را از تجربیات مصاحبه شونده ۳ می‌توان استنباط کرد: به نظر نمی‌رسد تفاوت زیادی بین شیوه‌ها و راه‌های رسیدن به هدف در بین اقوام وجود داشته باشد. او اظهار می‌کند که اگر چه در نحوه عمل کردها و آذری‌ها ممکن است کمی تفاوت وجود داشته باشد؛ اما بیشتر احزاب سیاسی در این سرزمین دارای خواسته‌های حقوق شهروندی و ملی و مقابله با تبعیض می‌باشند. وی ادامه می‌دهد: این بدین معنی است که اگر دولت به حقوق قومیت‌ها و برابری میان شهروندان کشور توجه داشته باشد، رگه‌های ضعیف تجزیه طلبی از بین خواهد رفت آن چنان که در تاریخ گذشته ما چنین چیزی وجود نداشته است.

ب) از نظر اقوام ایرانی پیگیری حق تعیین سرنوشت به معنای تجزیه طلبی

نیست.

از نظرات مصاحبه شونده‌گان می‌توان دریافت که پیگیری حق تعیین سرنوشت به معنی تجزیه طلبی یا حتی خودمختاری برای گروه‌های قومی در ایران نیست و آنها فقط به دنبال دستیابی به حقوق یکسان با اکثریت می‌باشند. اینکه ارزش‌ها و اعتقاداتشان محترم شمرده شود و اداره امور محلی به دست نخبگان محلی سپرده شود. مصاحبه شونده شماره ۳ می‌گوید: «من هیچ گونه تجزیه طلبی واقعی توسط گروه‌های قومی در ایران مشاهده نکرده‌ام. حتی زمانی که بخشی از اقوام ایرانی در کردستان و آذربایجان در سال ۱۳۲۴ توانستند کنترل منطقه خود را برای یکسال به دست گیرند، آنچنان که در نوشته‌های مختلف از جمله در کتاب‌های کسروی بیان شده است تجزیه طلب نبودند». مصاحبه شونده شماره ۹ به عنوان یک نخبه ترک از این استدلال حمایت می‌کند. او می‌گوید: ایرانیان سابقه طولانی همزیستی دارند. این همزیستی در جاهای دیگر بسیار کمیاب است. جدایی طلبی توسط این مردم پشتیبانی و حمایت نمی‌شود، در واقع اگر رویدادهای کوچک جدایی طلبانه هم در برخی برهه‌ها اتفاق افتاده است واکنشی به اقدامات ناعادلانه دولت بوده است.

این اظهارات توسط مصاحبه شونده ۸ نیز مورد تایید قرار گرفت. او به عنوان یک نخبه عرب معتقد است که عرب‌های ایرانی، تجزیه طلبی را به عنوان یک گزینه برای حق تعیین سرنوشت پیگیری نمی‌کنند. دلیل آن این است که آنها در مذهب شیعه با اکثریت ایرانیان مشترک هستند. او معتقد است: عرب‌های خوزستان به علت اعتقاد مذهبی مشترک با سایر ایرانیان، در میان گزینه‌های مختلف، فضای سیاسی ایران را برای زندگی ترجیح می‌دهند، به ویژه اینکه هشت کشور عربی در منطقه به استثناء جنوب عراق، همگی مسلمان سنی می‌باشند. عرب‌ها در طول صد سال گذشته به علت دارا بودن مذهب شیعه هیچ گونه تلاش جدی برای استقلال انجام نداده‌اند. به عنوان یک

واقعیت، اگر چه گروه‌های تجزیه طلب در سال‌های اولیه انقلاب فعالیت می‌کردند اما جامعه از آنها پشتیبانی نکرد.

مصاحبه شونده ۲ نیز به عنوان یکی دیگر از نخبگان عرب با این استدلال موافق است و بیان می‌کند که حق تعیین سرنوشت در میان اعراب به معنای مشارکت در قدرت و امکان دسترسی برابر به منابع است. این نکته جالبی بود که توسط این نخبه عرب بیان می‌شد، زیرا برخی از نویسندگان و گروه‌ها استدلال می‌کنند که چون اعراب از نقطه نظر نژادی خود را با سایر نژادهای مردم ایران شبیه نمی‌دانند، بنابراین آنان نظرات تجزیه طلبانه را پیگیری می‌کنند.

مصاحبه شونده ۸ بیان می‌دارد که از عصر پهلوی تا کنون هیچ وقت رویکرد تجزیه طلبانه توسط جامعه اعراب پشتیبانی نشده است. یک واقعیت دیگر که این استدلال را حمایت می‌کند، این مصاحبه شونده یادآوری می‌کند: در اوائل انقلاب ۳۰ عضو هیئت نمایندگی از اقشار مختلف اعراب به شهر تهران و قم جهت ملاقات با رهبر معظم انقلاب و نخست وزیر وقت مراجعه کردند و خواسته‌های اعراب را اعلام کردند. در میان این خواسته‌ها، حتی خودمختاری هم وجود نداشت.

نکته جالب توجه دیگری از تجربیات مصاحبه شونده ۱۱ قابل درک بود. او می‌گوید اقوام در ایران ابتدا باید وابستگی‌شان را به ایران اثبات کنند سپس مطالباتشان را در میان جنبش‌های سیاسی و اجتماعی ایران پیگیری کنند. او معتقد است که به علت ساختار تصمیمات رژیم در زمان پهلوی و تا حدودی در نظام جمهوری اسلامی که در مقاطعی برای یکسان سازی تلاش کرده؛ گروه‌های قومی نتوانسته‌اند تقاضای حق تعیین سرنوشت خود را تعریف و معین کنند. این مصاحبه شونده به برخی از تجارب مردم کرد که بر حق خودمختاری اصرار می‌کردند در قالب تشکیل یک جمهوری خودمختار در مهاباد در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم به دلیل ضعف دولت مرکزی اشاره می‌کند. او هر گونه گرایش جدایی طلبی در میان کردها را رد کرده و می‌گوید: کردهای ایران هیچ وقت رویکرد جدایی طلبانه نداشته‌اند؛ حتی رهبران اپوزیسیون که در برخی

برهه‌ها به محاربه با جمهوری اسلامی ایران پرداخته‌اند هرگز در ایرانی بودن و حل مسایل مربوط به کردستان در چارچوب ایران شک نکردند.

این نخبه ادامه می‌دهد: این جریان‌ها به دنبال حق تعیین سرنوشت خود در درون یک دولت مقتدر، تمدن، تاریخ و فرهنگ ایرانی می‌باشند که می‌توان آن را به عنوان مشارکت و سهیم شدن در قدرت با دولت تعریف کرد. اگر چه گروه کوچکی در میان اعراب، ترک‌ها، کردها و بلوچ‌ها وجود دارند که طرفدار تجزیه طلبی هستند اما گرایش‌های آنها هیچ تاثیری در جامعه نداشته است. عدم تمایل به تجزیه طلبی در میان جامعه قومی ایران بازتاب انتخاب عقلانی توسط گروه‌های قومی است.

مصاحبه شونده ۱۲ نیز با اشاره به طبیعت غیرتجزیه طلبانه جنبش‌های قومی ایرانی و ماهیت مستقل آنها می‌گوید: ما بخشی از ملت ایران هستیم، گرایش تجزیه‌طلبی در میان اقوام ایرانی آنچنان که در مرکز برجسته شده وجود ندارد و بیشتر نخبگان قومی به دنبال تجزیه ایران نیستند و آن را به عنوان یک راه حل در نظر نمی‌گیرند.

این نخبه بلوچ بیان می‌دارد: اگر گروه‌های قومی از ایران جدا شوند، قطعاً شرایط بدتری به دست خواهند آورد. علاوه بر این مشکلات اساسی دیگری نیز وجود دارد، او معتقد است که جدایی از ایران ممکن نیست. برای توضیح این استدلال، او چند سوال می‌پرسد: بر اساس کدام ظرفیت‌های محلی، امکان تجزیه وجود دارد؟ آیا سطح بیگانگی در جوامع قومی ایران نیز به اندازه سطح بیگانگی صرب‌ها با سایر اقوام یوگسلاوی عمیق است؟ در واقع چنین نیست. این جامعه در هم تنیده است و بحث فقط در خصوص حقوق و نحوه برآورده کردن حقوق مناطق قومی است. هر چه این حقوق توسط دولت رعایت نگردد، میزان اعمال گریز از مرکز تقویت خواهد شد. این آرزوها نباید به عنوان تجزیه طلبی تفسیر شوند. تفسیر آرزوها به عنوان تجزیه طلبی در زمان‌های مختلف تاریخی از جمله زمان سلجوقیان، غزنویان، صفویان، قاجاریان، پهلوی

و یا اوائل انقلاب اسلامی اتفاق افتاده است؛ اما من این موضوع را به عنوان تجزیه طلبی تفسیر نمی‌کنم و مردم هم این چنین احساسی ندارند.

این نخبه بلوچ یادآوری می‌کند که در زمان انقلاب، روسای طوایف مسلح، بیشتر نگران تجزیه ایران به عنوان یکی از نتایج احتمالی انقلاب بودند و قصد داشتند از آن جلوگیری کنند. تفسیر دولت مرکزی از حق خودمختاری با تفسیر اقوام متفاوت است. با این حال، من انکار نمی‌کنم که برخی جنبش‌های قومی کوچک ایده‌های تجزیه طلبی داشتند اما این ایده‌ها هرگز در بلوچستان مورد حمایت قرار نگرفت.

یک نخبه ترک از این ایده حمایت می‌کند: با گفتن این که گروه‌های قومی ایرانی به دنبال حقوقی که برای آنها در نظر گرفته نشده است نیستند، آنها به دنبال حقوقی هستند که از آنها محروم شده‌اند و می‌خواهند دوباره آنها را به دست بیاورند. این مصاحبه شونده بیان می‌دارد که در ایران، قبل از شکل‌گیری دولت مدرن، حکومت به صورت ایالتی اداره می‌شد و به عنوان ممالک محروسه معرفی می‌شدند. هر کدام از این ایالت‌ها از ارتباط و نقش دولت مرکزی تعریف خاصی داشتند و رهبران ایالت‌ها قدرت محلی خود را داشتند. بعدها در قانون اساسی انقلاب مشروطه، تمرکززدایی توسط انجمن‌های ایالتی و ولایتی پیش بینی شده بود. متأسفانه، با وجود تدوین و تصویب قوانین و گنجاندن آن در قانون اساسی، به دلیل رویکرد تمرکزگرایانه دولت، عمل تمرکززدایی به فراموشی سپرده شده است.

نقطه نظر جالب دیگری در اظهارات برخی از نخبگان قومی دیده شده است. مصاحبه شونده ۱۲ به عنوان یک نخبه بلوچ اظهار داشت: گروه‌های قومی ایران به دنبال جدایی نیستند، من فکر می‌کنم اگر ایران به سمت جدایی پیش رود، بیشتر ناشی از اشتباهات دولت مرکزی خواهد بود.

این دیدگاه همچنین توسط مصاحبه شونده ۴ نیز مطرح شد. این نخبه ترک بیان می‌دارد: احساس یکسان هویت مشترک در کشور ما وجود دارد. این احساس در بین گروه‌های قومی قوی و ناگسستنی است، اما متأسفانه این احساس در حال تضعیف

شدن است. اما نیروهایی هستند که ساز مخالف می‌زنند و با معارض دانستن هویت قومی و ملی می‌گویند شما یکسان نیستید. برای مثال، با اینکه کردها بر این باورند که ما از اقوام اصیل ایرانی هستیم اما این گروه‌ها این ایده را القا می‌کنند که شما ایرانی نیستید. سایر گروه‌های قومی نیز رفتار مشابهی را احساس می‌کنند. به نظر می‌رسد که این نیرو، جدا کننده گروه‌های قومی در ایران است.

ج) پیگیری حق تعیین سرنوشت توسط اقوام ایرانی در سال‌های اخیر تحت تاثیر فضای جهانی شدن و تسلط گفتمان دموکراسی قرار گرفته است.

یک نکته جالب توجه که در تجربیات برخی مصاحبه شونده‌گان به آن اشاره شده؛ تغییر در تعاریف و اهداف حق تعیین سرنوشت به دلیل تغییرات سیاسی و فرهنگی در ایران است. آنان بیان می‌دارند که حتی مفاهیمی چون خودمختاری در سال‌های اخیر به دلیل توسعه ارتباطات و نقش افکار عمومی در سیاست‌های بین‌المللی با تغییرات خاصی روبرو شده است که تحولات ایران نیز این دیدگاه را تایید می‌کند. مصاحبه شونده ۱۱ بر اساس تجربیات خود در خصوص تغییر در نوع درخواست‌های خودمختاری می‌گوید: در دوره ریاست جمهوری خاتمی، جنبش‌های قومی سراسر کشور، تعاریف جدیدی از تقاضاها و درخواست‌های خود را ارائه نمودند. تقاضای حق تعیین سرنوشت در فضای فکری و اندیشه ارزش‌های دموکراتیک و مدنی توسط فعالان سیاسی و فرهنگی، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، روزنامه نگاران و دانشجویان پیگیری می‌شد.

تجربیات مصاحبه شونده ۱۰ نیز مشابه بود، او معتقد است که در سال‌های اخیر و تحولات منطقه که باعث ایجاد یک دولت محلی در کردستان عراق شده است و همچنین توسعه در گفتمان اصلاح طلبی ایران و جهانی شدن ارزش‌های دموکراتیک، اهداف و نگرش‌های احزاب نظامی‌گردد تغییر یافته است.

نتیجه‌گیری

در نیمه دوم قرن بیستم همزمان با شکل‌گیری جنبش‌های استقلال‌طلب و ضداستعماری در بسیاری از کشورهای دنیا و تشدید فرایند جهانی شدن و همچنین فروپاشی بلوک شرق و ظهور تحولات سیاسی و اجتماعی، آگاهی‌ها و تحولات قومی نیز افزایش یافت که در پاره‌ای از کشورها (مثل یوگسلاوی) به درگیری‌های خونین نیز منجر شد. این مسائل باعث شد تا موضوع نحوه پیگیری «حق تعیین سرنوشت» به یکی از دغدغه‌ها و مطالبات گروه‌های قومی در دنیا و به ویژه در کشورهای چندقومی تبدیل شود.

ایران نیز از جمله کشورهایی است که به دلیل برخورداری از پراکندگی و تنوع فرهنگی و قومی در طول این سال‌ها با این موضوع مواجه بوده است و اقوام ایرانی همواره حق خود را برای تعیین حق سرنوشت دنبال کرده‌اند. ولی مبارزات و سنخ مطالبات اقوام ایرانی به دلیل تفاوت‌های ساختاری و تاریخی ایران، آن را از جنبش‌های تجزیه طلب و استقلال طلب در بسیاری از کشورها متفاوت کرده است.

نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که:

- ۱- حق تعیین سرنوشت یکی از مطالبات اساسی اقوام ایرانی است. اما ممکن است در نحوه دستیابی به این حق بین آنها اختلافاتی وجود داشته باشد.
- ۲- متناسب با شرایط منطقه‌ای، سیاسی و رفاهی هر یک از اقوام ایرانی، نوع و سنخ مطالبات اقوام ایرانی ممکن است تفاوت‌هایی با یکدیگر داشته باشد.
- ۳- اقوام بر پیگیری مطالبات خود از راه مسالمت آمیز تاکید دارند.
- ۴- گفتمان حاکم و مسلط بر جنبش قومی ایران تجزیه طلبی نبوده و در مواردی که گروه‌های قومی تندرو مطالبات اقوام را به سمت تجزیه و جدایی سوق داده‌اند از سوی مردم منطقه حمایت و پشتیبانی نشده‌اند.

۵- مطالبات اقوام ایرانی به ویژه مطالبه حق تعیین سرنوشت و نیز راه‌های نیل به آن در سال‌های اخیر تحت تاثیر جهانی شدن و گفتمان دموکراسی خواهی قرار گرفته است.

۶- نگرش اقوام ایرانی به هویت ملی نگرشی مثبت و رابطه هویت قومی و ملی مبنی بر همسازی و عدم تعارض می‌باشد.

بنابه دلایل یاد شده حق تعیین سرنوشت از طرف اقوام ایرانی منجر به سوق یافتن مطالبات و کنش‌های سیاسی ایشان به تجزیه طلبی نشده است. به عبارت دیگر گروه‌های قومی در ایران به دلیل تبار مشترک و سابقه طولانی همزیستی با همدیگر، به یکدیگر وابسته بوده و در کنار هم یک کل واحد را تشکیل داده‌اند. و حق تعیین سرنوشت را پیوسته در درون مرزهای فرهنگی، جغرافیایی و سیاسی ایران جستجو کرده‌اند. بنا به دلایل یاد شده گزینه تجزیه‌طلبی در بین اقوام ایرانی جایگاه چندانی ندارد.

منابع

- احمدلو، حبیب. (۱۳۸۱)، بررسی رابطه میزان هویت ملی و هویت قومی در بین جوانان تبریز، پایان نامه کارشناسی ارشد، راهنما: عماد افروغ، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.
- احمدی، حمید. (۱۳۸۴)، هویت ملی ایرانی در گستره تاریخ، مجموعه مقالات درآمدی بر فرهنگ و هویت ایرانی، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان. (۱۳۸۰)، دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران: دفتر انتشارات طرح پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان.
- اکوانی، سید حمدالله. (۱۳۸۷)، گرایش به هویت ملی و هویت قومی در بین عربهای خوزستان، فصلنامه مطالعات ملی، سال نهم، دوره ۳۶.

- باوند، داوود هرمیداس. (۱۳۸۷)، چالش‌های برون مرزی و هویت ایرانی در طول تاریخ، **اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، شماره ۵.
- بشیریه، حسین. (۱۳۷۲)، **جامعه‌شناسی سیاسی**، تهران: نشر نی.
- چلبی، مسعود. (۱۳۷۸)، **هویت قومی و رابطه آن با هویت ملی**، طرح پژوهشی، دفتر مطالعات اجتماعی وزارت کشور.
- حاجیانی، ابراهیم. (۱۳۷۹)، تحلیل جامعه‌شناختی هویت ملی در ابران و طرح چند فرضیه، **فصلنامه مطالعات ملی**، سال دوم، شماره ۵.
- حاجیانی، ابراهیم. (۱۳۸۷)، نسبت هویت ملی و هویت قومی در میان اقوام ایرانی، **مجله جامعه‌شناسی ایران**، دوره نهم، شماره ۳ و ۴.
- دژم خوی، جمشید. (۱۳۸۴)، بررسی گرایش مردم تبریز به ویژگیهای قومی، **نامه فرهنگ آذربایجان شرقی**، سال اول، شماره اول و دوم.
- ربانی، علی؛ یزدخواستی، بهجت؛ حاجیانی، ابراهیم و حسینعلی میرزایی. (۱۳۸۷)، بررسی رابطه هویت ملی و قومی با تاکید بر احساس محرومیت و جامعه‌پذیری قومی: مطالعه موردی دانشجویان آذری، **کرد و عرب**، **فصلنامه مسائل اجتماعی ایران**، سال شانزدهم، شماره ۶۶.
- رجایی، فرهنگ. (۱۳۸۲)، **مشکله هویت ایرانیان امروز**، تهران: نشر نی.
- **سالنامه آماری کشور**. (۱۳۸۰)، تهران: مرکز آمار ایران.
- شارع پور، محمود و خوش فر، مصطفی. (۱۳۸۱) **رابطه سرمایه فرهنگی با هویت اجتماعی جوانان مطالعه موردی شهر تهران**، **نامه علوم اجتماعی**، شماره ۲۰.
- الطایی، علی. (۱۳۷۸)، **بحران هویت قومی در ایران**، تهران: چاپ شادگان، چاپ دوم.
- عبداللهی، محمد و محمد عثمان‌بر. (۱۳۸۱)، **گرایش دانشجویان بلوچ به هویت ملی در ایران**، **مجله جامعه‌شناسی ایران**، دوره چهارم، شماره ۴.

- فراستخواه، مقصود. (۱۳۷۱)، تاملی در پارادوکس‌های هویت و اقتباس، ایران فردا، شماره ۵.
- فکوهی، ناصر و مجنون آموسی. (۱۳۸۸)، هویت ملی و هویت قومی در کردستان ایران، پژوهش جوانان، فرهنگ و جامعه، شماره دوم.
- قادرزاده، امید. (۱۳۸۹)، هویت جمعی غالب کردها در کشورهای عراق و ایران، پایان نامه دکتری، استاد راهنما: محمد عبداللهی، تهران: دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی.
- گل محمدی، احمد. (۱۳۸۱)، جهانی شدن، فرهنگ، هویت، تهران: نشر نی.
- گودرزی، حسین. (۱۳۸۴)، مفاهیم بنیادین در مطالعات قومی، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- لهسایی زاده، عبدالعلی؛ مقدس، علی اصغر و سید مجتبی تقوی نسب. (۱۳۸۸)، بررسی عوامل داخلی موثر بر هویت قومی و هویت ملی در میان اعراب شهرستان اهواز، مجله جامعه‌شناسی کاربردی، سال بیستم - شماره پیاپی ۳۳.
- مجتهد زاده، پیروز. (۱۳۸۴)، دموکراسی و هویت ایرانی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال بیستم، شماره پنجم و ششم (۲۲۱-۲۲۲).
- معین، محمد. (۱۳۷۷)، فرهنگ معین، جلد ششم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ملکی، حمید. (۱۳۸۶)، همبستگی اجتماعی در گروه‌های قومی: مطالعه موردی استان گلستان، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دهم، شماره اول.
- منصور نژاد، محمد. (۱۳۸۴)، بررسی ریشه‌های هم‌گرایی بین اهل کتاب با سایر ایرانیان در دفاعی مقدس، فصلنامه مطالعات ملی، پیاپی. (۲۲)، سال ششم، شماره ۲.
- میرزایی، حسینعلی. (۱۳۸۵)، بررسی تطبیقی هویت دانشجویان فارس، ترک و کرد دانشگاه تبریز، به سفارش جهاددانشگاهی واحد آذربایجان شرقی.

- میرزایی، سید آیت الله. (۱۳۹۰)، گرایش به ناسیونالیسم ایرانی در بین دانشجویان، پایان نامه دکتری، (استاد راهنما: دکتر طاهره قادری) تهران: دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی.
- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. (۱۳۸۳)، هویت قومی و باورهای اجتماعی، کارگاه تحلیل یافته‌های پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، تهران: دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- یوسفی، علی. (۱۳۸۰)، روابط بین قومی و تأثیر آن بر هویت اقوام در ایران، فصلنامه مطالعات ملی، سال دوم، شماره ۸.

- Central Intelligence Agency. (), **The CIA World Fact book** ۲۰۰۸. New York: Skyhorse Publishing Inc.
- Conner, W. (). **Self-Determination: The New Phase.** World Politics, .
- Cornell, S. E. (). **Autonomy as a Source of Conflict Caucasian Conflicts in Theoretical Perspective.** World Politics, , -
- Hechter, M. (). **The dynamic of secession.** *Acta Sociologica*, .
- Horowitz, D. L. (). **Patterns of Ethnic Separatism.** *Comparative Studies in Society and History*, .
- Margaret Alston and Wendy Bowles (), **Research for Social Workers: An introduction to methods**, nd Edition, Australia: Allen & Unwin
- Nagel, J. (). **The Conditions of Ethnic Separatism: The Kurds in Turkey, Iran, and Iraq.** *Ethnicity*, .
- Neuman, W. L. (). **Social research methods: Qualitative and quantitative approaches.** (ed.) Boston: Allyn and Bacon

- O'Leary, B. (). **Analysing partition: Definition, classification and explanation.** Political Geography, , -
- Page, S. W. (). **Lenin and Self-Determination.** The Slavonic and East European Review, .
- Rubin, A. & Babbie, E. R. (). **Research methods for social work.** (ed.) Pacific Grove, CA: Brooks/Cole Pub. Co.
- Rubin, P. H. (). **Does Ethnic Conflict Pay?** Politics and the Life Sciences, .
- Sorens, J. (). **Regionalists against Secession: The Political Economy of Territory in Advanced Democracies.** Nationalism and Ethnic Politics, .
- Stample, J. D. (). **Inside the Iranian Revolution.** Bloomington: Indiana University Publication.
- Statistical Center of Iran. (). **analysis of the national census.** <http://www.sci.org.ir/portal/faces/public/census / census .natayej> [On-line].
- Tir, J. (). **Dividing Countries to Promote Peace: Prospects for Long-Term Success of Partitions.** **Journal of Peace Research,** , - .
- Tohidi, N. (). **Iran: regionalism, ethnicity and democracy.** http://www.opendemocracy.net/democracy-irandemocracy/regionalism_.jsp [On-line].
- Wood, J. R. (). **Secession: A Comparative Analytical Framework.** Canadian Journal of Political Science, ۲.